



۲۰۲۱/۱۲/۲۳



دوکتور محمد اکبر یوسفی

چرا «سیکولاریزم» را ترجیح می دهیم؟

نویسنده این عنوان تمام پدیده های دینی و مذهبی را، در جمله پدیده های کلتوری و ثقافتی می شمارد، که در عین حال، می توان آنرا یک "سیستم باز" نیز تعریف کرد. با در نظر داشت حقوق ابتدائی انسان، انتخاب دین و عقیده کاملاً یک حق انفرادی انسان است. وقتی یک شخص خود معتقد به کدام دین است، یقین است که او خود، فرائض دینی خود را می شناسد و اوست که باید از آن در حیات روزمره، پیروی کند و بسر رساند. به امر کسی باید منتظر نباشد. سهم در سیاست، برای هیچ کس حکم جبری نیست و دین هم ممکن چنین حکم جبری نداشته باشد. به عبارت دیگر، تحقق فرائض دینی فقط توسط همین انسان معتقد، امکانپذیر است. هستند انساهاى بی حساب که عقیدت "دینی" را یک حق "شخصی" می دانند. متوجه باشیم که از مفهوم "سیاسی" در طول تاریخ به اشکال مختلف سوء استفاده صورت گرفته است، اشکال مختلف استبداد توسط حلقات محدود عملی شده است. درین دنیا همه چیز، مانند همیشه در حال تغییر است. واقف هستیم که یک "رژیم پادشاهی" مقتدر بطور نمونه در ایران، در همسایگی غرب کشور ما در اول مارچ ۱۹۸۹م توسط «ملاهای شیعه» سقوط داده شد. اینک ۴۲ سال است که درین کشور «شیعینیزم» حاکمیت می کند. چندی قبل در یکی از تلویزون های «مهاجرین ایرانی»، پسر همان شاه که از او به صفت «ولیعهد» نیز یاد می کنند و خود او در حال حاضر از «جامعه باز» و «دیموکراسی» حمایت می کند، اشاراتی در باره عقیدت دینی داشته است و در همان تلویزون، به ارتباط "عقیدت دینی" چنین گفت که "من آنرا شخصی" می دانم و هم چنان واضح این مفهوم را به زبان می آورد که: او از هیچ هموطن ایرانی خود، نمی پرسد که شیعه است و یا سنی و یا چه عقیده شخصی دارد. در چنین شرایط زندگی لازم است، که نظام سیاسی، در خدمت تمام انسانهای شامل در قلمرو تحت حاکمیت آن نظام باشد، که خود را ضامن تحکیم همزیستی و حفظ آزادی و امنیت همه بداند. ادیان مختلف باید در تشکل های اجتماعی و کلتوری آنها، بدون هیچگونه محدودیت و اوامر بیگانه به تحقق اوامر دینی خود، پرداخته بتوانند و سیستم برتری یکی را بر دیگر مجاز نشمارند. فیلسوف جوان آلمانی "میشائیل شمیت - سلومون" درین رابطه چنین بیان داشته است که: «یک صلح دوامدار فقط زمانی ممکن است، که خود ماترا دیگر، به عنوان یهود، عیسوی، مسلمان، هندو، بودائی یا "اتانیست" (لامذهب) برتر احساس نکنیم، بلکه به صفت اعضای مساوی الحقوق از یک نوع شادی (میمون) لخت، قد راست رونده، که با خود و سیاره کوچک آبی رنگ، در سرحد کهکشان، خیلی بیشتر با احتیاط، رفتار می کرد، در مقایسه با آنچه، در گذشته انجام داده است.» (میشائیل شمیت - سلومون) حق زندگی از هر فرد است، چه دینی باشد و چه غیر دینی. لظاً درینجا یکی از تعاریفی را که "شمیت - سلومون" از "دین" نیز بیان داشته است، هم چنان از نظر بگذرانید: «ادیان، به معنی نزدیکتر، تأسیسات جهان بینی است، که

پیروان آن، بر حسب ادعا، از اظهارات الهام یافته هستی و وجود در باره مبداء و هم در باره ساختار جهان، جملات الزامی، برای جهان انسانها، مشتق می سازند.» صرفنظر از همه اعتقادات و تصورات انسانی، چیزی که ممکن در ذهن و فکر انسانهای مختلف در سراسر دنیا، جا گرفته باشد، آنچه است که در ادامه حیات انسانها، از اهمیت حیاتی برخوردار است و با تعیین چنان یک نظم، زندگی اجتماعی باید "رونق" یافته باشد. این مفهوم با اهمیت، "تقسیم کار" شمرده شده است. درین بخش که به "خلاقیت در کلتور" و تلاش تغییر پدیده های طبیعی موجود در ماحول و در سطح زمین، مرتبط ساخته شده است، دانشمند معروف فزیک ذروی و یک فیلسوف آلمانی، "هنس پیتر دیور" می گوید که **"خلاقیت کلتوری در هنر و صنعت نهفته است، نه در زبان"**. او هم چنان می گوید که ما انسانها، جز طبیعت هستیم و اشتباه بزرگ "مذهبیون" در ادوار قدیم تأریخ" در آن نهفته بوده است، که انسان را ازین طبیعت جدا فرض کرده اند و خود آنها را "خلاق" مهر می زده اند. وقتی از او می پرسد که مبداء و یا اولین



پدیده در جهان، چیست؟ می گوید، «**نا معلوم**». **"در قدم اول فقط یک پیوند وجود دارد، که بدون اساس مادی، ارتباط می دهد. ما می توانستیم آنرا روح بنامیم. چیزی که، ما فقط بطور آنی، با آن متوجه می شویم، اما نمی توانیم به آن دست یابیم. ماده و انرژی در قدم دوم به مشاهده می رسد - که تا یک اندازه به عنوان یک روح مستحکم تغییر شکل یافته، افاده می گردد."**

بتدریج با علاقمندی انسان انفرادی در تصاحب "ملکیت" مادی، جوامع کلتوری و ثقافتی رشد نموده است، که حتماً در آینده نیز فاقد واهمه از ناحیه کمبود آن، نبوده باشد. درین ارتباط "هنا آرنه" نیز گفته است که: **«ترس برای زنده ماندن اجتناب ناپذیر است.»** اشتباه نشود که گویا یک "فرد" می تواند با مهر "سیکولار" نشانی شود و با این کلمه از او کدام موجود دیگری غیر از خودش که هست، ساخته شود و او نسبت به شخص "دینی" و یا "غیر دینی" دیگر در مناسبات اجتماعی - سیاسی، برتر و یا کمتر شمرده شود، نه خیر. "سیکولار" مفهومی را افاده نمی کند، بلکه "سیکولاریزم" هدف است، که نحوه اجرای وظیفه دولتی را در یک قانون تعریف و مشخص می سازد و با تغییر و یا تشخیص عقیده فرد، هیچ ربطی ندارد. مبلغین بی مغز و مشکوک در تحت نام "اسلام" که خواهان "اسلام سیاسی" با تعریف خاص خود آنها اند، در برابر شنیدن اصطلاح "حقوق بشر" حرکات غیر نورمال و غیر انسانی نیز از خود نشان می دهند و از طریق "میدیاهاى الکترونیکی" که در اختیار دارند، ترشحات ذهنی غیر علمی و افکار تخیلی خود آنها را پخش می کنند. اینها چون مالک این برنامه ها اند، از خود عالم سیاست و اجتماع و تأریخ دان می سازند



و هم در موقف فوق در شرایط کنونی به به ثروت اندوزی و شهرت نیز مشغول اند. در عوامفریبی استاد شده اند. به این گرافیک سمت چپ که پروفیسر در لکچر خود نشان داده است، نظر اندازید: **«جامعه "سیکولار"، مقیاس ("نورم") می طلبد، که برای همه انسانها**

به یک اندازه اعتبار داشته و هم چنان به یک اندازه شعوری پذیرفته شده باشد - مستقل از برتری عقیدوی» مراعات همچو "نورم ها" در مناسبات بین الدول، به خاطر حفظ مناسبات متنوع یک دولت با دول دیگر است، که برای حفظ صلح در جهان ضروری است. این نورمها، هیچگاه هدف ضدیت با کدام دین خاصی را در پیش ندارد. خلاصه اینکه، این "سیکولاریزم" فقط، یک تغییر در شیوه حکومتداری است که تقسیم وظایف کارمندان حکومت و ارگانهای مذهبی را تعیین می کند و در یک جامعه "کنترالادیان"، یک نیازمندی اجتناب نا پذیر است، که بهبود زندگی را نیز در هدف دارد. درین راه، از نگاه تأریخی یک حکومت "عیسوی" در غرب پیشقدم شناخته شده است، که قرنهای طولانی وظیفه ریاست دولت های آنها را، قبل از مرحله "روشنگری"، بدوش داشته و دولت ها در نقش

پیشوای "دینی" نیز عمل می نموده اند. "میشائیل شمیت - سلومون" (Michael Schmidt-Salomon) درین



صحبت هایش که خودش را در جمع "هیومانیت ها" می شمارد، ابراز امیدواری های نیک از علمای دین اسلام نموده است، که به ارتباط متون "قدیمی" راه حل مشابه را مانند "علمای الهیات" در عیسویت جستجو نمایند. درین رابطه ازین محقق و نویسنده قبلاً "مسلمان"، که حال با "دین اسلام" بریده است، این مطلب را نقل می کند: «۱. به اطمینان معین سازید که محمد و هم قرآن آشکارا تعبیر و مورد انتقاد قرار گرفته شده بتواند. ۲. برای زندگی درین دنیا نسبت به آخرت تقدم ببخشید.

۳. شریعت را محدود سازید و به تقدم آن نسبت به حقوق دنیوی خاتمه دهید. ۴. به عمل "امر بالمعروف و نهی عن المنکر" خاتمه ببخشید. ۵. از فرا خوان به جهاد منصرف شوید.» ("عیان هیرزی علی"، "خود تانرا تغییر دهید!")

در جوامع غربی که انسانها، در انتخاب عقیده خود آنها، آزاد اند، در عین حال در اظهار عقیده و آزادی بیان، چنان یک فضای سالم مسلط است، که هر کس می تواند آنچه را اظهار کند، که خود مستقل فکر می کند. اجراء امور دولتی، بر طبق قوانین و مقررات توسط کارشناسان تعلیم دیده، انجام می یابد. این فقط انجام وظیفه است که، در رهبری یک حکومت، بر حسب قوانین دنیوی اجرا می گردد، که دیموکراسی در آن جامعه نیز به عنوان شیوه دست یابی به حکومت دارای، آزادی های انسانی، تعمیل می گردد، بدون اینکه مؤظف دولتی، به تحمیل جبری اوامر یک "دین" بر پیروان غیر از آن "دین" و یا "دین دیگر"، متوسل شود. این دانشمندان، در رابطه با پروسه "سیکولار ساختن" در جامعه غربی چنین افاده نموده است: «سیکولار ساختن را به معنی یک پروسه می دانند، تا ارزش های دینی را با "نورم های" دنیوی تعویض نمایند، که از جانب کدام "قدرت بالائی" داده نشده باشد، بلکه در بین اعضای جامعه، آزادانه بر یک فیصله به توافق می رسند. جریحه دار ساختن حقوق بشر درین دورنما، نمی تواند تحمل شود، وقتی اگر با "عنعنات مقدس" هزاران سال قبل، استدلال شود.» «سیکولاریزم» به عنوان یک پروسه، نخست در اروپا، و امریکا به عنوان یک مفکوره از درون «تشکل های دینی» آغاز گردیده است، رهبران دینی، متوجه شده اند که «ارزش های دینی» که یک زمان در بیش از هزارها سال به آن زبان قدیمی یاد شده است، به عقیده آنها، دیگر در جامعه کنونی در زبان مروج فعلی به همان مفاهیم فهمیده نمی شده است. بناءً "دانشمندان الهیات" در "دین عیسویت" را بر آن داشته است، تا اسناد دینی قدیمی را با محتوای "هیومانیتی" (بشردوستی) دوباره تدوین کنند. درینجا از "توماس جیفرسن"، بار دیگر نقل می کنیم که از او به عنوان نویسنده «اعلامیه آزادی امریکا» نیز یاد می کنند، که بعداً هم، خود سومین رئیس جمهور ایالات متحده، شده است، او قریب به ۲۳۰ سال قبل، این «جدائی» دین را از حکومتداری، دفاع نموده است و در باره گذشته دین در دوره های حکومت های "دینی" چنین بیان داشته است: «دین (یک شکلی از) حکومت ستمگری است، که بر بشریت درد و رنج سنگین را در تاریخ دوازده قرن اهداء نموده است، چنان بی رحمی ها و مظالم را بر انسانها، روا داشته است، که خود سهم خودش را در حکومت، ممنوع می سازد.»

فیلسوف جوان، "شمیت سلومون" با نقل از همان، پیشوایان "کلیساها" هم چنان می نویسد، که چنین یک تحول، در کلیساها، از بیرون توسط افراد "ضد دین عیسویت"، تحمیل نشده است، بلکه برخلاف، نقل می کند که: درین رابطه "علمای الهیات" اروپای غربی خود چنین مدعی شده اند: «سیکولاریزم» را «نه تنها یک پیشرفت اجتماعی اجتناب ناپذیر خوانده اند، بلکه در عین حال یک "پیروزی" برای "دین" نیز ارزیابی کرده اند.» او تأکید می ورزد، که «بدون "سیکولاریزم" و بدون "نورمهای" اجتماعی و هم چنان بدون جدائی نتیجه بخش "دین" و "دولت"، بدون

"آزادی بیان"، و هم چنان در وضعیت "عدم احترام به حقوق بشر"، نا ممکن است که "صلح"، "آزادی" و "عدالت" در جهان ما برقرار گردد و در امر "حل منازعات" قدمهای مطلوب برداشته شود.» او هم چنان پدیده "زور" را چنین تعریف کرده است: « زور به معنی نزدیکتر، به مفهوم صدمه غیرمشروع و یا بی آبرو ساختن یک شخص یاد می گردد. درین جمله سه شکل زور را می توانیم تفریق کنیم: الف: زور مستقیم، ب: زور ساختاری یا بنیادی، ج: زور کلتوری. غیر مشروعیت این چنین صدمه ها و بی آبرو ساختن ها، زمانی صدق می کند، که این امر بر ضد عین اصول و هم چنان بر ضد رعایت عین منافع و بدین ترتیب، علیه اساسات اخلاقی و تمام توافقات حقوق بشر، تخلف نشان دهد.» درینجا برتری یکی بر دیگری مجاز نیست. شخص "بی دین" را هم نمی توان "سیکولار" مهر زد. اگر برای ساده حرف زدن، حکومتی را "سیکولار" خوانده اند، فقط به معنی آنست که در آن چنان یک سیستم اجتماعی، حکومتی استقرار یافته است، که حکومت توسط کارشناسان حرفوی آنها، امور "دنیوی" را انجام می دهند و امور "دینی" را به پیشوایان مذهبی" در تشکل های "دینی"، سپرده اند. هر انسان خود یک موجود منفرد و یگانه پدیده است، که با هیچ یک فرد دیگر، از همه جهات یکی نیست. ما همه شنیده ایم: **"خلق الانسان من تفاوت"**. خلاصه اینکه ما انسانها، همه از یکدیگر، فرق داریم. تأریخ بشر شاهد یک تجربه است، که بطور مثال "دین عیسوی" در "اپوزیسیون" و یا در ضدیت با "حاکمیت های دولتی"، تشکیل و در آن عصر و زمان، به مبارزه آغاز نموده است، وقتی قدرت سیاسی را در دست می گیرد، دولت "دینی" خود را مستقر می سازد. **«توضیح "بایبل" (کتاب مقدس) توسط علمای بخش الهیات، هنری است که از محتوای متون قدیمی عقیده، در وقت ضرورت کاملاً خلاف آن، از محتوا، خوانده شود، که در آغاز معنی داشته است.»** یکی از سردرگمی های بشریت که مسبب همه اختلافات نظر نیز شده می توانسته است، حقیقتی است که، هیچ کس نمی دانست و حال هم نمی داند که در پیدایش این جهان و یا کائنات، منشاء این دنیا، یعنی اول چه چیز بوده است. **فزیکدان و دانشمند نخبه آلمانی، "هنس پیتر دیور" گفته است که: "نا معلوم است". "شمیت سلومون" چنین ابراز نظر می کند: « هر دین دو سیستم اخلاقی را، که اساساً متفاوت است، می شناسد: یکی اخلاق داخلی در جمعیت متدین ها، که مناسبات را با برادران و خواهران هم عقیده آنها، تعیین می کند، هم چنان اخلاق در مناسبات، با بیرونی های غیر متدین هاست، که مراودات و رفتار آنها را با اعضای غیر گروه مربوط آنها، تعیین می کنند.»** دانشمند یاد شده در رشته فزیک ذروی، مانند استادان قبلی خود، که با فزیک "ذروی" بیش از نیم عمر خود را به تحقیقات علمی سپری نموده است، به عنوان یک اعتراض از پیشوایان مذهبی قدیم، تذکر می دهد، که آنها "انسان" را از طبیعت بیرون فرض کرده اند و خود آنانرا، در مقام "خلاقیت" قرار داده اند. دانشمندان، در طی بیش از سه هزار سال فکر می کرده اند، که "کو چکترین ماده" وجود داشته است، که جهان ما از آن ساخته شده است. دانشمندان هم چنان برین عقیده اند: «در حالتی که کلتور "سیکولار" در رابطه با حقوق بشر از یک موقف اخلاقی واحد منشاء می گیرد (یگانه و عین اصول را برای تمام انسانها به یک اندازه تطبیق می کند). ادیان بر یک "دوالیزم" (دوگانگی) اخلاقی استوار است. (یک فرق فاحش در برخورد بین اشخاصی که، به گروه خودی مربوط اند و با آنانی که خارج ازین گروه آنها قرار دارند، وجود دارد.») همین دانشمند، ارزیابی تاریخی خودش را چنین خلاصه بیان می دارد: **« ادیان از زمانه های دیر با قدرت ترین نمایندگی های زور کلتوری شناخته شده اند، زیرا بی آبرو ساختن دیگر اندیشان و معتقدین دیگر، شامل معاملات مرکزی مذهبیون می باشد.»** همین لکچر دهنده توضیح می کند که: **«جامعه "سیکولار" "نورم" (معیار) می طلبد، که برای همه انسانها به یک اندازه اعتبار داشته و هم چنان به یک اندازه شعوری پذیرفته شده باشد – مستقل از برتری**

عقیدوی. «پروسهٔ "سیکولارسازی" از یک جانب یک شانس برای حل منازعات "گلوبال" (دنیائی) فراهم می سازد، لیکن از جانب دیگر باعث ایجاد منازعات "گلوبال" نیز می گردد.» در ضمن به صراحت می گوید که: «این آزادی ای که از آن امروز لذت می بریم، بر ارزش های عیسوی" استناد ندارد، بلکه به رهایی روز افزون از آن ارزش ها، استوار می باشد.» در نقل قول هائی که از دو نویسندهٔ افریقائی، که یکی آن سابقه پیروی از دین اسلام داشته و بعد به تغییر عقیدت متوسل شده است، باید برای "افراد افراطی" مانند یک طعنه تلقی شود که آنها، در زیر "شعار اسلام بخصوص" در حقیقت به دین خود ضرر می رسانند، باید متوجه باشند که ترکیب جوامع امروزی در جهان، آن ترکیب اجتماعی هزاران سال قبل را ندارند. در حال حاضر در تمام جهان، یک ترکیب مختلط از پیروان "ادیان" مختلف و هم "بی دینان" در همه کشورهای جهان وجود دارد. در جوامعی که از آزادی بیان و آزادی انتخاب عقیده مواظبت صورت می گیرد، هر روز دیده می شود که هم ممکن کدام "بی دین" به پیروی از کدام "دین" معتقد شود و یا به تغییر عقیده متوسل شود. این چنین تصمیم انسان با نظام سیاسی آنها، هیچ ربطی ندارد. همین فیلسوف بطور نمونه، از شخصی به نام «حامد عبدالصمد» ("مصری": مترجم) نام می برد که در کتاب خود از "نزول دنیای اسلامی"، به مثابهٔ "یک تشخیص مرض." نام برده است. این مؤلف مدعی شده است که: "با مشاهدات دقیقتر، بنیادگرانی هیچ علامت قوت نه، بلکه ضعف دین است... این یک تلاش مایوسی است، تا به بنیادگرانی قوت ببخشند، که از زمان دور به تلو تلو خوردن روبرو است." حقیقت اینست که این دانشمندان در دین "عیسویت" بوده اند که خود معتقد شده بودند که: «تعدیل تعبیر متون عقیدوی، بطور آشکار یک قدم لازم وساطت بوده است، تا انسان هائی را که تا هنوز اسیر همه تعصبات بوده اند، که از جنون، نه عمیق رهایی بخشیده و برای آنها یک چیزی توضیح شده است، که دورنمای "سیکولار" را برای آنها، مزه دار ساخته است.»

پایان



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید